

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در اینجا در بحث صحیح و اعم چون کلمات مرحوم نائینی را هم متعرض شدیم که اصل مبنا بود بعد گفتیم به یک مناسبتی متعرض بعضی از کلمات مرحوم استاد بشویم البته ایشان در این کتاب محاضرات خیلی طولانی صحبت کردند تفصیل و توضیح و ... لذا ما به همان بعضی از نکاتی را که مطرح است بعضی از آن جهات را به عنوان نکته بیشتر مطرح شد و اما تفصیل کلمات ایشان دیگر چون بنا شد محور بحث نباشد دیگر متعرض نشدیم یک نکته ای در اینجا به اصطلاح باز ایشان دارند همان بحث ثمره ی بین صحیح و اعم یک ثمره در رجوع به براءت یا اشتغال بود یک ثمره هم رجوع به اطلاق بود که آیا به اطلاق رجوع می شود یا نه .

من جمله در ذیل این ثمره ی دوم که به اطلاق رجوع می شود یا نه یک مقداری مطلب ایشان چون بعضی از نکات هست بیشتر ما الان نظرمان به نکاتی است که در کلام خود مطلب ان شاء الله تمام شده، اشکال دومی کردند گفتند ان الاعمی کالصحیحی فی عدم امکان التمسک بالاطلاق در صفحه ی ۱۸۸، عند الشک فی اعتبار جزء أو قید، قید یعنی شرط به اصطلاح بعد فرمودند: ذلك لأن أدلة العبادات جميعاً من الكتاب، و السنة مجعلة البته تعبیر به مجمله کردند ولم ترد شيء منها یرد باید باشد، فی مقام البیان.

البته تعبیر، عرض شد خودشان هم بعد می گویند مجمل جایی است که اصطلاحاً در کلام توضیح داده نشده است. مثل آیه ی مبارکه احلت لكم بهيمة الانعام الا ما يتلى عليكم. الا ما يتلى عليكم این را اصطلاحاً اجمال می گویند در مقابل این اجمال بیان هست که خوب همین مقدمات حکمت است و در مقابل این دو تا تعبیر به اهمال می کنند که عرض کردیم مناسب نیست بهتر این است که می گویند در اصل مقام جعل و تشریع اینجا فرمودند مجمله یعنی مرادشان از مجمله یعنی در مقام تشریع عرض کردم این مطلب که اطلاقات کتاب در مقام تشریع است و ثابت نیست این اشکالی است که در خیلی از موارد اصولیین می کنند و اما اشکالی که اخباری ها دارند کلاً اطلاقات کتاب حجت نیست دیگر احتیاج به مجمل و مبین و مهمل و این حرف ها کلاً نیست. ایشان روی این مبنایی که خواستند مثلاً از طرف اصولی ها باشد و الا روی تمسکاتی که اخباری ها دارند و همین تازگی چند بار عرض کردیم در اخباری ها عده ای شان به اطلاق یا عموم سنت تمسک می کنند مثل المؤمنون عند شروطهم اما به عموم یا مطلق کتاب تمسک نمی کنند مثل اوفوا بالعقود .

و لذا عرض کردیم یکی از اشکالات مرحوم نائینی بعد هم آقای خوئی دارند که چه فرق بین اوفوا بالعقود با المؤمنون عند شروطهم مثل هم هستند دیگر آن عام است این هم عام است چرا به یکی تمسک می کنیم و به دیگری نمی کنیم، توضیحش را سابقا عرض کردیم. لذا عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا مرحوم ملا محمد امین استر آبادی که مؤسس این طریقه است ایشان به هر دو تمسک نمی کند لذا اینکه ایشان فرموده اطلاقات الكتاب والسنة این روی مبنای آقای شیخ محمد امین استر آبادی است. یعنی ایشان نه به المؤمنون عند شروطهم تمسک می کند نه به اوفوا بالعقود دقت فرمودید این نکته را در ذهن مبارک، غرض مثل مرحوم آقای شیخ محمد امین استر آبادی نه به اطلاقات و عمومات کتاب مراجعات می کنند و نه به عمومات و اطلاقات سنت. هیچ کدام.

یکی از حضار: با کل ظهورات کتاب دیگر؟

آیت الله مددی: کل ظهورات کتاب را هم قبول ندارند. غیر از اطلاق عموم را قبول نمی کنند، کل، اصلا عرض کردم من چند بار عرض کردم ایشان اوایل کتاب چند تا نکته ای اساسی فرع بین اخباری و اصولی دارد یکی ظواهر کتاب است نه تاست یا یازده تاست حالا عددش دقیقا در ذهنم نیست.

چون عرض کردم بعدها رساله ای دیدم نوشته شده فرق بین اخباری و اصولی شصت و چهارتا فرق ذکر کردند این فرق ها فرق فارق نیست، فرق فارق همانی است که در کتاب فوائد المدنیة ایشان آمده حدود نه تا، یکی از آنها ظواهر کتاب است. یکی از مطالب اساسی. یکی از آنها استصحاب در احکام کلیه است. تصادفا بعدها که اصولی های در مقابل ایشان ایستادند تقریبا قاطبه ای اصولی ها قبول کردند استصحاب را، آقای خوئی قبول نکردند. آقای خوئی نظیر اخباری ها شدند. البته با یک نکته ای دیگری غیر از آن نکته ای که اخباری ها می گویند.

علی ای کیف ما کان حدود نه تا یازده تا یکی هم اجماع است، نه تا یازده تا مطلب اساسی است که ایشان فارق بین اصولی و اخباری قرار دادند که اگر بخواهیم دو مکتب اصولی و اخباری را دقیقا نگاه بکنیم به همین کتاب فوائد، یکی هم ظهورات کتاب است، مطلقا و ظهورات سنت.

یکی از حضار: حجیت عقل.

آیت الله مددی: بله یکی هم مساله ای عقل که قبول نکردند.

علی ای حال ایشان مجمله، تعبیر مجمل روشن نیست. و لم یرد شیء منها فی مقام البیان بله در مقام بیان نیست در مقابل مقام بیان دو تاست یکی اهمال یکی اجمال، فإذا کان المتکلم فیها فی مقام الإهمال، أو الإجمال ایشان نوشتند این درست است اجمال او الاهمال این

در مقابل مقام بیان است. فلا يجوز التمسك بإطلاقها عرض کردیم این تمسک به اطلاق را اصولی‌ها در مواردی آوردند که گفتند این جا اصل تشریع است، اما اخباری‌ها مطلقاً آوردند نه در کتاب و نه در سنت.

خلاصه‌ی حرف ملا محمد امین استرآبادی این است که اطلاقات و عمومات و ظواهر کتاب و سنت باید به تفسیر اهل بیت به ما برسد. تا تفسیر اهل بیت نباشد به اطلاقات کتاب نمی‌شود عمل کرد.

غاية الأمر حالا ایشان بعد دارند، بعد ایشان دارد جمیعاً في مقام التشریع و الجعل این درست است این همان اهمال است ایشان کلمه‌ی اهمال را فرمودند بعد خودشان عنوان تشریع دادند تشریع همان مقام اهمال است این‌ها در اصل تشریع هستند ناظر به خصوصیات نیست. عرض کردم ما یک مطلق لفظی داریم یک عموم لفظی داریم مثل العقود، اوفوا بالعقود یک عموم قانونی داریم یا مطلق قانونی، اصطلاحاً مطلق قانونی قضیه کلیه ضربت لاجل الرجوع اليها عند الشك لرفع الشك. یعنی نکته‌ی اساسی در باب اطلاق قانونی و عموم قانونی این است که این قضیه آمده که شک را با او برداریم دقت کنید، اگر ما شک کردیم فلان چیز در روزه معتبر هست یا نه کتب علیکم الصیام نیامده که بگویند این شک را با این برداریم دقت کنید چه می‌خواهم بگویم، روشن شد نکته‌ی فنی؟

بله کتب علیکم الصیام اطلاق دارد، احل الله البيع اطلاق دارد، لکن احل الله البيع اطلاق قانونی که اگر شک کردیم مثلاً در صیغه‌ی عقد معتبر است فارسی یا عربی این شک را با احل الله البيع برداریم. آن نکته‌ی اصلی این است. لذا یک اطلاق لغوی تصور می‌شود یک عموم لغوی دقت کردید، آن که الان در اصول مطرح نظر است قضیه کلیه لرفع الشك ، مثلاً کتب علیکم الصیام اگر شک کردیم ارتماس مفطر هست یا مفطر نیست به کتب علیکم الصیام نمی‌شود مراجعه کرد دقت می‌کنید؟

چون این کتب علیکم الصیام در اصل است در مقام اصل تشریع روزه است و اگر در مقام اصل تشریع روزه باشد این ناظر به این نیست که بخواهد شک شما را بردارد شک شما در ارتماس روی این بردارد، کتب علیکم الصیام، روشن شد؟ مراد آقایان.

و من عرض کردم ما اصطلاحاً الان البته ما شاء الله در اصطلاحات جدید هر روز عناوین اضافه می‌شود. اصطلاحاً در زمان ما مثلاً گاهی اوقات یک نظامی که در جامعه می‌آید یک شعارهایی را می‌دهد، مثل استقلال آزادی مثلاً جمهوری اسلامی این شعارها هم قابل تمسک به اطلاقشان نیست، مثلاً چون در شعار بوده استقلال آزادی هر آزادی جائز است این اصلاً قابل، این اطلاق نیست، یک چیز دیگری است به نام قانون اساسی این تقریباً دویست و بیست، سی سال است که این اصطلاح آمده است.

قانون اساسی ، این ها در حقیقت اگر کلام اخباری ها را این جور معنا بکنیم که آیات مبارکه نظیر قانون اساسی است، قانون اساسی هم تمسک به اطلاقش نمی شود، مفسر برایش می گذارند اما تمسک به اطلاقش مشکل است. خود مواد قانونی را با یگری بررسی می کنند و مقارنه می کنند.

یکی دیگر هم داریم قانون مدنی آن تمسک به اطلاقش می شود کرد. آن ظهورات قانونی اش به لحاظ تمسک به اطلاق یا مفهوم شرط یا مفهوم غایت یا هر کدام از مفاهیم به آن می شود تمسک کرد. پس ادعا این است خوب دقت کنید، جمله ای از آیات مبارکه شبیه شعارات سیاسی هستند. حالا شعارات سیاسی نه بازی سیاسی، یعنی شعاراتی که نظام را حدود نظام را معین می کند ، و لذا به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر این آیه مبارکه که مثلاً حرمت علیکم الخبائث که در کتب به آن تمسک شده است عرض کردیم که اولاً حرمت علیکم الخبائث اصلاً نداریم ، اصلاً چنین آیه ای در قرآن نیست زیاد هم ذکر شده در کتب چنین آیه ای در قرآن نیست، آن که در قرآن هست یحرم علیهم الخبائث است. این در قرآن این است.

و این آیه مبارکه یحرم در عداد اوصاف رسول الله در تورات است، به آیاتی که در تورات است که تمسک به اطلاقش یا عمومش نمی شود کرد. النبی الامی الذین یجدونه مکتوباً عندهم فی التورات یحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال الی کانت علیهم . این آیه دارد ترسیم کلیات و آن چهره ی کلی به اصطلاح امروز ما شعارات آن چهره ی کلی شریعت را می کند اصلاً این آیه در مقام اطلاق نمی شود باشد در مقام عموم نمی شود باشد ناظر به این نکته نیست.

آیه در تورات است در تورات این طور بوده که این نبی خواهد آمد عده ای از طبیات را مثل دنبه، یهودی ها دنبه را حرام کرده بودند چربی به اصطلاح آن دنبه را که مثلاً حرام کردند این را یحل لهم الطیبات ، این طبیات را این شارع مقدس حلال خواهد کرد و الی آخره . پس بنابراین دقت بفرمایید.

یکی هم قوانین اساسی ، قانونی اساسی هم همینطور، حالا اخباری ها این تعبیر ندارند چون در زمان اخباری ها قانون اساسی در دنیا وجود نداشت، اخباری ها این تعبیر را ندارند لکن می شود این طور معنا کرد که مراد اخباری ها از این تعبیرشان این است به هر حال بله بعد ایشان می فرمایند به اینکه ...

یکی از حضار: ببخشید استاد قرآن کریم از تورات نقل می کند در واقع تایید می کند دیگر .

آیت الله مددی: تایید می کند اما چهره ای است که تورات ترسیم شده ربطی به مقام جعل و تشریع ندارد. چهره ی کلی چارچوب های کلی این شریعت بر این است.

حالا آقای خوئی اشکال می کردند در قرآن یک جای دیگر هم خبائث به کار برده در عمل قوم لوط اخرجنا من هذه القرية التي كانت تعمل الخبائث ، حالا احتیاج به آن ، آن هم بد نیست خبائث اعمال ایشان گرفته نه خبائث اشیاء مثل اینکه مثلا سوسک آدم نخورد مثلا، البته داریم ما در میان اهل سنت هم داریم عده ایشان گفتند خبائث مثل سوسک و اینها حرام به همین آیه هم تمسک می کنند این اینطور نیست که حالا منحصر به ما باشد و یا ... لکن ظاهر آیهی مبارکه به نظر می آید که در مقام تشریع نیست اصلا ، ترسیم کلی چهره‌ی شریعت مقدسه است که يحل لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم ، سنگینی های غل و زنجیری که اینها برای خودشان درست کرده بودند این غل و زنجیر را برمی دارد. ظاهرش این طور است.

به هر حال ایشان این مطلب را فرمودند بعد دارند که :

یکی از حضار: همان کلام آقای خوئی که گفته شاید ابراز و اینها

آیت الله مددی: حالا من دارم عبارت ایشان را تقریبا

حالا على القول بالصحيح من ناحيتين یک توضیحی می دهند، فالنتيجة عدم صحة التمسك بالإطلاق على كلا القولين این ثمره ثابت نیست. بعد ایشان جواب می دهند: و الجواب عنه: مضافاً إلى انه رجم بالغيب این مطلب رجم بالغيب نیست خوب شواهد اقامه شده است جای رجم بالغيب نیست، ان الأمر ليس كما ذكره القائل، بیشتر نظر ما روی این مطلب ایشان است. فان من الآيات الكريمة ما ورد في الكتاب، كقوله تعالى: (كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم) آیهی روزه را مثال زدند و هو في مقام البيان این کلام ما برای این بود آیا این آیهی مبارکه در مقام بیان است که اگر شما شک در ارتماس کردید به آیه مراجعه کنید كتب عليكم الصيام ، یعنی صيام، امساک، البته ایشان نوشته کف النفس ، فکر نمی کنم کف النفس باشد .

به هر حال امساک معروف امساک است، البته ما عرض کردیم صوم نه کف النفس است نه امساک است خودش یک عبادتی است مثل صلاة غایت الامر این عبادت قوامش به نفی است نه اینکه واقعا ، ولذا شواهدی یعنی نکاتی دارد در آن روزه‌ای که پیغمبر به حساب اولین بار در مدینه، چون پیغمبر قبل از ماه رمضان سال اول وارد مدینه شدند در هجرت آن ماه رمضان روزه نگرفتند کلا رسید به حدود عاشوراء محرم، حالا آن اصطلاحا عاشوراء اليهود او عاشوراء المسلمین با آن، چون یهودی ها روزه گرفتند چون عرض کردم از ظهر روز نهم از زوال شمس در روز نهم تا غروب روز دهم را ، اسمش روزهی عاشوراء است به خاطر اینکه خداوند حضرت موسی را از دریا یا رود نیل نجات داد روزهی بعد پیغمبر سؤال کردند گفتند آقا ما روزه هستیم چرا به خاطر، بعد پیغمبر فرمودند هر کسی قبل از این غذا خورده فلیمسک و کسی که غذا نخورده فلیصم ، تعبیر فرق بین امساک و بین صوم .

به هر حال آقای خوئی فرمودند این در مقام بیان است، انصافش انصافا هر چه ما فکر کردیم مقام بیان به این معنا که اگر شک در ارتماس کردیم به این آیه مراجعه کنیم ارتماس مفطر نیست، اصلا کتب علیکم الصیام چه نکته‌ای دارد که ازش در بیاید که ارتماس مفطر نیست این فقط روزه .

فالمفهوم من كلمة الصيام عرفاً خیلی تعجب است ایشان مفهوم کلمه‌ی صیام را مطرح کرده، عرض کردم کرارا کرارا تکراراً، شواهد قطعی حاکی است که در خود مکه و در بین مشرکین صوم متعارف نبوده است، صلاة و زکاة متعارف بوده صوم متعارف نبوده است، ایشان در مثل صلاة می‌گویند نه آنجا عرفی نبوده اما در مثل صوم می‌گویند عرفی بوده یعنی کلمه‌ی صلاة، در این کتاب دائرة المعارف الاسلامیة هست که هفتاد، هشتاد سال قبل از این عده‌ای از مستشرقین که اکثرشان هم کشیش هستند، کشیش‌های مسیحی هستند نوشتند در آنجا به مناسبت همین لفظ صلاة حتی از بعضی شعرای جاهلی مثل علقمة الشمری نقل می‌کند که صلاة را به معنای همین معنا به کار بردند لکن مضافاً به این حالا شعر جاهلی جزو اولین آیاتی که در اسلام نازل شد سوره‌ی اقراء است که یا کل سوره در سال اول نازل شد یا پنج آیه‌ی اول سال اول بقیه سال دوم دیگر به هر حال جزو آیات اوائل است رأیت الذی ینهی عبداً إذا صلی این را خود قرآن دارد از همان اول بعد هم تعبیر ما کان صلاتهم عند البیت خود مشرکین صلاة داشتند، تعجب است از مرحوم آقای خوئی که صلاة را اعمی قائل شدند و جامع را هم ارکان گرفتند، صلاة عند المشرکین که دیگر اصلا ارکانی ندارد.

یکی از حضار: فرمودید صوم به عنوان عبادت مطرح نبوده؟

آیت الله مددی: در مکه نه.

یکی از حضار: یعنی یک کاری که مثلاً مشرکین

آیت الله مددی: حج چرا هر سال حج می‌رفتند، عمره هم در ماه رجب می‌آمدند.

یکی از حضار: انی نذرت للرحمن صوما

آیت الله مددی: فلن اکلم، احتمالاً صوم در اینجا به معنای به اصطلاح امساک از صحبت، فلن اکلم الیوم انسیا،

یکی از حضار: نذر للرحمن یک کار عبادی به آن نمی‌خورد باشد؟

آیت الله مددی: این حالا در شریعت سابق بوده حکایت هست اما اینکه بین جاهلیین رسم شده باشد نه، لازم نیست هر چه در شرائع

سابق بوده اینجا هم باشد .

بعد فالمفهوم من كلمة الصيام عرفاً كف النفس عن الأكل، و الشرب، و هو معناه اللغوي، خوب خیلی تعجب است ایشان صوم را حقیقت شرعی و متشرعه نکرده معنای لغوی، خوب ما همین حرف را در صلاة زدید حالا چه فرقی می کند شما در صوم گفتید و هو معناه اللغوي، فالصيام بهذا المعنى كان ثابتاً في سائر الشرائع و الأديان ثبوتش در ادیان معنایش این نیست که عرف در مدینه یا مکه بشود در مدینه به خاطر یهودیت کاری به ادیان نداشت، در مکه که اصلاً نبود.

بقريئة قوله تعالى: (كلوا و اشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر) حيث لم يعتبر فيه سوى الكف عن الأكل و الشرب که فقط اكل و شرب عند تبين الخيط الأبيض من الخيط الأسود. نعم، یک مقدار عبارت را می خوانم به خاطر اینکه زیادی است معلوم است مطالب اما خوب، نعم ان ذلك يختلف كيفية باختلاف الشرائع، و لكن كل ذلك الاختلاف يرجع إلى الخارج عن ماهية الصيام بل قد يعتبر فيه كما في شرع الإسلام الكف عن عدة أمور اخر أيضاً كالجماع و الارتماس خیلی تعجب است از مرحوم استاد با جلالت قدرش، جماع، جماع که در خود آیه آمده ایشان، احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم، این در خود آیه آمده احتیاجی به، یعنی ظاهرش این است که می خواهند بگویند این مساله ی جماع با سنت ثابت شده است. این با سنت ثابت نشده است در خود آیه هست.

و لذا احتمالاً حتى يتبين به هر سه بخورد هم به رفث الى نسائكم، هم به اكل و هم به شرب، آیه را مراجعه بفرمایید و عرض کردیم اصولاً در میان یهودیت چون در ماه شعبان سال دوم تشریع صوم آمد معروف این است در این سال تشریع صوم مثل صوم یهود بود در صوم یهود در شب اصولاً دیگر جماع نمی کردند، در شب دهم، چون از ظهر روز نهم بود تا غروب روز دهم در آن شب نمی کردند، و اما مساله ی اكل و شرب اگر مثلاً می آمدند بعد از غروب آفتاب نمی خوابیدند اكل و شرب را انجام می دادند اما اگر خوابشان برد خسته بود خوابیدند از خواب بیدار می شدند دیگر باز اكل و شرب را انجام نمی دادند می رفت تا غروب روز دهم.

لذا این آیه ی دوم حتى يتبين می گویند در سال پنجم نازل شده، آیه ی اول در سال دوم، و لذا ماه رمضان سال دوم هم پیغمبر روزه گرفتند لکن به همین ترتیب که مثلاً رفث یا جماع در شب درست نبود دقت می فرمایید، آن وقت اكل و شرب هم به همان ترتیب اگر می خوابیدند نمی شد لذا این آیه هم رفث را جایز دانست، احل لكم ليلة الصيام الرفث، تعجب است از ایشان چرا جماع را ذکر کردند ما نفهمیدیم و اكل و شرب را هم محدود به خواب نکردند کلاً و اشربوا حتى يتبين، تا طلوع فجر خوابیدیم، بیدار شدیم، مهم نیست تا طلوع فجر شما می توانید اكل و شرب این مسائل.

اما مساله ی ارتماس را خوب می دانید که عده ای از بزرگان مثل صاحب مدارک ارتماس را کراهت قائل هستند حرمتش قائل نیستند، شاید بعضی ها قائل به حرمت هستند اما مفطر نمی داند، بعضی ها هم هر دو را قائل نیستند و در میان اهل سنت هم مساله ی ارتماس مطرح

شده لکن قول شاذ است. لکن آن که در کتاب محلی ابی حزم آمده به عنوان التغطیس فی الماء، شنا کردن در آب، آدم و آن هم اینطوری در می آید، عرض کردم خدمتان یک مشکلی که در آنجا آمد خود مساله ای اکل بود که اکل چیست، مثلاً اگر نیزه ای در بدنش فرو کرد و رسید مثلاً به قلبش این را اکل نمی گفتند، اکل الایصال الی الجوف او مجوف فی الداخل، که ما الان این را نمی گوئیم سنی ها می گویند خیلی حرف عجیب و غریبی است. الاکل الایصال، ایصال شیء ولو مثل سرنیزه مثلاً ولو مثل چاقو، مجوف هم مثل معده که مجوف است مثل کبد مثل پنکریاس اینها چون مجوف نیستند به حساب غده هستند بزرگترین غده ای داخلی بدن کبد است و بعد هم پنکریاس است. مثل پنکریاس و کبد را اگر به کبدش برسد چاقو این را اکل نمی دانستند اگر به معده، حرف های عجیب و غریبی است.

وهكذا مسائل دیگر مثل نشستن زن در آب که در روایت داریم از خط غلو وارد شده است. اینها را خیال کردند اکل است، یکی از چیزهای دیگری را که ملحق به اکل کردند اگر تمام به اصطلاح ما بشره تحت آب قرار بگیرد این را هم اکل حسابش می کردند و لذا ارتماس این بود البته در بین علمای ما بعدها گفتند مراد از ارتماس خصوص سر و گردن است لازم نیست تمام بدن که دو تا روایت دارد سند روشنی هم ندارد بحث سندی اش بماند.

لا یرتمس المحرم ولا الصائم رأسه فی الماء خیلی روایت غریبی است علی ای حال فعلاً وارد بحثش نمی شویم، ارتماس را خوب حتی از معاصرین هستند آقایانی که مفطر و حرام هم نمی دانند، علی ای حال، عده ای حرام می دانند مفطر نمی دانند، عده ای هر دو. و الکذب علی الله تعالی و علی رسوله صلی الله علیه و آله و علی الأئمة الأطهار علیهم السلام عرض کردیم کرارا یک بحثی هست که اصولاً به اصطلاح، اولاً بعضی ها معتقدند در حال عبادت نباید گناه انجام داد، لذا در حال صلاة حتی اگر نظر به اجنبیه عمداً کرد نمازش باطل است این اولاً یک، آقایان ما چون گفتند ترکیب اتحادی نیست انضمامی است اشکال ندارد و الا این مبنا هست که اصولاً ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر اگر در حال نماز هر گناهی را انجام داد با آن آیه نمی سازد شبیه این را هم در صوم دارند خود ابن حزم دارد نه کذب غیبت هم می گوید روزه را باطل می کند.

بعبارة اخرى صوم را یک امر فاعلی می دانند نه امر فعلی روشن شد؟ اذا صام الرجل فلیصم جوارحه این را ما هم داریم، فلیصم سمعه و بصره این را هم ما داریم، ما هم داریم الغیبة والکذب تفطران الصائم این را هم ما داریم لکن اصحاب ما به غیبتش فتوا نداند به کذبش فتوا دادند، و الا این را هم ما داریم به نظرم روایت ابی بصیر هم باشد، نگاه کنید، به نظرم بیست و هفت، هشت سال قبل که دیدیم. به نظر روایت ابی بصیر است که الغیبة والکذب. این هست این چیزی نیست که، و این به خاطر این است که تصورشان از صوم این است

.....
که کتب علیکم الصیام مثل فلن اکلم الیوم انسیا، کسی که روزه می گیرد نه فقط امساک عملی دارد خود امساک فاعلی هم هست درش، خوب دقت می کنید که در روایت، این هم ما داریم فلیصم سمعه و بصره اصلاً ما این روایت را هم ما داریم.

عده ای از اهل سنت به این فتوا دادند البته بین اصحاب ما فقط کذب را گفتند. این یک کمی به نظر آقای خوئی عجیب و غریب است و الا اگر به آن . بله آقا ؟

یکی از حضار: از ابی بصیر

آیت الله مددی: ابی بصیر است ؟ خوب حافظه ی من خراب نشده است.

علی ای الکذبة والغیبة ، لکن فکر می کنم سندش یک مشکلی دارد در ذهنم هست که سندش صاف نبود.

یکی از حضار: این که فقط کذب هست و غیبت درش نیست، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن ابی بصیر .

آیت الله مددی: خوب منصور واقفی است اما ثقه است. الملقب بزرج .

این مشکل ندارد موثق است روی مبنای علامه مشکل دارد امثال علامه و صاحب مدارک مشکل دارند، علی ای حال کسانی که به خبر موثق عمل نمی کنند مشکل دارند.

و کیف ما کان پس بنابراین خوب عنایت بفرمایید من لذا عمداً گفتم که عبارت ایشان را بخوانم خیلی عبارات ایشان بله، آن راجع به نکته ی دیگری است روشن شد ؟

یک بحث این است که صیام امساک از اعمال است فقط یا امساک صفت فعل است، امساک نسبت به فعل است یا به فاعل هم هست. روشن شد؟ عده ای گفتند به فاعل هم هست لذا اگر روزه گرفت معاصی را انجام ندهد روزه اش باطل می شود. در روایات ما هم داریم لکن فتوا بر این نیست حالا علی کل حال این ها ثابت شده باشد به سنت بحث دیگری است و ان لم یکن الکف عنها معتبراً فی بقية الشرائع و الأدیان. این معلوم نیست این که ایشان فرمودند روشن نیست، رجماً بالغیب این قسمتش است.

و علی ذلك فلو شککنا فی اعتبار شیء فی هذه الماهية قیداً، و عدم اعتباره كذلك فلا مانع من أن نرجع إلى إطلاق قوله تعالی کتب علیکم الصیام خوب چه فرقی می کند چرا به اقیمو الصیام به اطلاق اقیمو الصلاة مراجعه نمی کنیم. و به یثبت عدم اعتباره فحال الآیة المبارکة ، خیلی تعجب است از ایشان می گویم هم تکرار می کنند هم طولانی صحبت می کنند، فحال الآیة المبارکة حال قوله تعالی: (أحل الله البيع) همان نکته ای که ما عرض کردیم که عبادات هم مفاهیم عرفی هستند خیلی تعجب است .

ایشان در صوم که خودش در مدینه بوده و در مکه نبوده البته یک روایت داریم که پیغمبر اکرم بعد از اینکه مبعوث شدند زیاد روزه می گرفتند حتی یقال ما افطر و باز افطار می کردند حتی یقال ما صام ، روایت صحیح السند هست اما فعلا با شواهد تاریخی نمی توانیم اگر بود یک چیز خصوصی در زندگی داخلی خودشان بوده و الا این را الان با شواهد خارجی تاریخی که به ما رسیده فعلا راه اثبات ندارد. داریم و فکر می کنیم که روایت واحده هم هست نزد ما ، فکر می کنیم یا در کتب زیدیه یا در کتب اهل سنت هم دیده باشیم فکر می کنیم بله . علی ای حال من غرضم روشن شد از این بحث طولانی که امروز خواندیم ، یعنی این مطلبی را که ایشان راجع به صوم فرمودند با آن شواهد تاریخی که برای صوم هست و رجوع به اطلاق می شود کرد خوب به اقیما الصلاة هم می شود رجوع کرد اگر بنا شد این جور شما شک بکنیم ارتماس در آب مفطر هست یا نه بگوییم کتب علیکم الصیام پس مفطر نیست به اطلاقش تمسک کنیم بگوییم مفطر نیست، مثل احل الله البیع ، خوب آیهی مبارکه اقیما الصلاة از همین قبیل است.

و (تجارة عن تراض) ، خیلی عجیب است که ایشان آیهی صوم را مثل آیهی معاملات گرفتند پس شما برگردید به همان حرف ابوبکر باقلانی است که لغوی گرفته یا حرف ما که عرفی گرفتیم، صلاة که بیشتر عرفی بوده تا زکات فکما انه لا مانع من التمسك بإطلاقها في باب المعاملات عند الشك في اعتبار شيء فيها، فكذا لا مانع من التمسك بإطلاق هذه الآية المباركة في باب الصوم الى آخره . این هم راجع به یک قسمت از عبارت مرحوم استاد که حالا به هر حال .

عرض کردیم بقیه ی مطالب را بخواهیم بخوانیم یکی یکی توضیح بدهیم خیلی از مطلب دور می شویم

بعد ایشان در صفحه ی ۱۹۳ فرمودند فقد استبان ، یکی از خوبی های ایشان چون بحث هایشان طولانی است بعد از چهار پنج صفحه، هفت ، هشت صفحه یک خلاصه گیری می فرماید، چند تا تحت عنوان ثمره :

تبين الامور (الأول): ان البیج ث عن هذه المسألة ليس بحثاً أصولياً، این را عرض کردیم خیلی عجیب است، خوب چند بار هم گفتند درست هم هست آقایان در اصول نیاوردند بل بحث عن المبادي، خوب خود شما هم نگاه کنید کفایه در مقدمات اصول دارد. بله بحث دیگری که ما عرض کردیم، عرض کردیم که مثلاً بحث مشتق را بردند در خود مقاصد اصول و توضیحاتش را دادیم عرض کردیم مباحثی که برمی گشت به هیأت این را در اصول نگه داشتند چون هیأت تاثیر گذار بود هیأت فاعل نسق ضرب علم، هیأت فاعل ، اما مسائلی که برمی گشت به مواد این را دیگر از اصول خارج کردند ولو در فقه تاثیر گذار بود .

یعنی بعبارة اخرى در اصول مثل معنای باء و من و الی را می آوردند، در تهذیب علامه هم هست لکن اگر لحاظ تاثیر در فقه باشد خوب لفظ صعید همینطور است فتمموا صعبدا طیباً ، خیلی از مفردات قرآنی در معنایش اختلاف هست، اگر بنا باشد مواد را بیاوریم آن‌ها را هم بیاوریم چون تاثیر گذار در فقه است.

لذا آن‌ها را کلاً نیاوردند تدریجاً آن‌ها حذف شد الا چند تایی مثل الا بحث استثناء بحث انما یک مقدار از این مباحث که دارای اهمیت فراوانی بود این‌ها را در اصول نگه داشتند و عده‌ای از مباحث را جزو مقدمات قرار دادند من جمله بحث همین مشترک که بعد از این بحث در کتاب کفایه مشترک است البته مرحوم نائینی حذف کرده بحث مشترک را آقای خوئی دارند، مرحوم نائینی بحث مشترک را حذف کردند. بعد در مبادی آورده، حق به نظر ما این است که این بحث ، بحثی است در مبادی تاثیر گذار در اصول هم نیست حالا ایشان فرمودند تاثیر گذار است، تاثیر گذار هم نیست خیلی، لکن به نظر ما بهتر این بود یعنی یک توضیحی را سابقاً عرض کردیم یک مبادی و مقدمات برای علم اصول است این یک بحث است یک مبادی و مقدمات برای ابواب اصول است چون عرض کردیم باب اول در حقیقت حکم و معرفت حکم و اقسام حکم و اینها باب دوم را در باب ظهورات بیاورند، چه ظهورات در صغروی چه کبروی، در باب ظهورات بیاورند. و این بحث را خوب بود در مقدمات بحث ظهورات بیاورند نه در خود ظهورات در مقدمه‌اش بیاورند. اما اینکه مقدمه‌ی کل علم اصول نه انصافاً مقدمه‌ی علم اصول هم نیست، مقدمه‌ی علم اصول باید مطالبی بیاید که با اصول با کل علم با آن چهره‌ی کلی علم ارتباط دارد نه به یک باب معین ارتباط داشته باشد.

و ذكرها في هذا العلم لأجل ان لها فائدة جليلة، و مناسبة شديدة ، ما كه فوائد، عرض کردم در ذهنم هر چقدر هم فکر کردم در مسائل فقهی بگویند آقا این مبنی است بر صحیح و اعم یادم نیامد بلکه گاهی می‌گویند خصوصاً مثلاً بالخصوص علی القول بالاعم مطلب واضح‌تر است گاهی این طور گفتند اما اینکه فائده‌ای جلیله باشد یادمان نیامد.

(الثاني): أن ما ذكره من الثمرات لها عمدتها الثمرة الأولى، و الثانية ليس بثمره للبحث عن به نظر من در کتاب که نوشتند چیه نوشتند نمی‌دانم حالا یا من بد فهمیدم یا اینجا چیه است آن که در کتاب است چیه است .

این ثمره‌ی اولی جواز رجوع الی البرائت است ، ان جواز الرجوع إلى البراءة، أو عدم جوازه غیر مبنی علی القول بالوضع للصحيح، أو الأعم، بل مبنی علی انحلال العلم الإجمالي، و لذا ایشان هم ثمره‌ی اولی را قبول نکردند.

(الرابع): ان القول بالوضع للأعم لذا این ثمره‌ی ثانیه است، يحقق موضوع جواز التمسك بالإطلاق أو العموم، البته عرض کردم این درست نمی‌کند به هر حال چه قائل باشیم چه نباشیم مبانی دیگری هست مشکلات دیگری هست.

این راجع بحثی که ایشان تا اینجا درباره‌ی عبادات داشتند و من یک مقداری اش را فقط خواندم برای روشن شدن با مبانی ایشان، خلاصه‌ی مبانی ایشان هم این است که ایشان قائل به اعم هستند چون قائلند به اینکه تصویر جامع را روی اعم می‌توانیم بکنیم، حالا من نفهمیدم این ارکان، آن اعم هم به نظر ایشان آن ارکان است که مرحوم محقق قمی فرمودند و اشکالاتی که شده از همان فاضل معاصر ایشان در فصول اشکال شده تا زمان ما، از همان فاضل معاصر صاحب قوانین بر ارکان اشکال شده، آقای خوئی تصادفاً قبول فرمودند البته یک دست کاری هم کردند ارکان به معنای عام رکوع یا ما ینوب منابه، خوب همان اشکالشان این است، خیال کردند با قبول کردن مطلب عوض می‌شود.

علی ای حال چون گفتند در صلاة غریق رکوع هم ندارد سجود هم ندارد گفتند ما ینوب منابه حالا مراد از رکوع ما ینوب منابه. علی ای حال این مطلبی بود که ایشان قبول فرمودند و لذا تصویر جامع هم بنا بر قول به صحیح گفتند معقول نیست لذا آن قول را قبول نکردند اصلاً کلاً قبول نکردند چون جامع تصویر نمی‌شود. حرف این است که مرحوم نائینی دارد ایشان هم قائل به صحیح است لکن از راه جامع وارد نشد مرحوم، آن کلام مرحوم استادشان را هم قبول فرمودند آن راهی را که قبول کردند اعم بنا بر اینکه جامع فقط بنا بر اعم تصویر می‌شود که ما هم نفهمیدیم چطور جامع بنا بر اعم تصویر می‌شود، فرقی نمی‌کند.

بله ایشان بعد بله حالا وقت هم گذشت ایشان در بحث معاملات دو نکته را متعرض می‌شوند یکی متعرض کلام نائینی که مساله، مساله‌ی اسباب و مسببات نیست یکی متعرض کلام آخوند که اگر الفاظ معاملات وضع برای مسببات باشد وصفش به صحت و فساد درست نیست مسبب یعنی ملکیت وصفش به وجود و عدم است پیدا شد یا نشد لذا نمی‌توانیم بگوییم صحیح و بطلان این دو تا مساله را ایشان متعرض شدند. ان شاء الله فردا دیگر طول کشید دیگر حالا فعلاً یک مقداری باید توضیح داده بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین